

اصول مشترک فرق اسلامی و نقش آن در انسجام اسلامی*

محمد یعقوب بشوی**

چکیده

یکی از مهم‌ترین اهداف اسلام، ایجاد وحدت و انسجام اسلامی است. از دید قرآن و روایات، همان‌طور که ایجاد وحدت امری وجوبی است، پرهیز از تفرقه نیز واجب است. سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام و شخصیت‌های برجسته اسلامی همواره تأکید بر ایجاد انسجام و پرهیز از اختلاف است. حداقل سه اصل مشترک بین همه فرق اسلامی وجود دارد (توحید، نبوت و معاد) که نقش تعیین‌کننده و اساسی در ایجاد و تقویت همبستگی و انسجام در میان امت اسلامی ایفا می‌کنند. این اصول سه‌گانه می‌تواند جامعه را از جهت مادی، معنوی، فکری، علمی، دنیوی و اخری متحول سازد و فرق اسلامی را به آرمان‌های قرآنی و اسلامی نزدیک‌تر کند.

واژه‌های کلیدی: اصول مشترک، توحید، نبوت، معاد، انسجام اسلامی و وحدت.

انسجام و وحدت چرا؟

وحدت و انسجام اسلامی همواره مورد تأیید و تأکید قرآن و اسلام بوده است. این امری حیاتی است که بدون تحقق آن، پیشرفت و تکامل انسان به سوی خدا و جهان تقریباً ناممکن به نظر می‌رسد. قرآن مجید در ضمن توصیه‌های بسیار مهم به مؤمنان، یکی از واجبات آنان را برقراری اتحاد می‌شمارد و به آن امر می‌کند: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا».^۱

قرآن از طرف دیگر، مسلمانان را به امت خطاب کرده و از هر نوع اختلاف و درگیری بر حذر داشته است: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ».^۲ قرآن از اختلاف و دو دستگی به شدت منع نموده است: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحَكُمْ».^۳

قرآن آمده تا برادری اسلامی را محکم‌تر کند. لذا قانون و اصول کلی برادری مسلمانان را اعلام می‌دارد: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ».^۴

با انسجام و اتحاد و برادری می‌شود بر مشکلات دنیوی و اخروی مادی و معنوی فائق آمد. لذا قرآن اصل دیگری به نام «اصل تعاون بر اساس بر و تقوا» را صادر می‌کند: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»^۵ و برای حفاظت جامعه از هر نوع ظلم و تجاوز و فساد اصل دیگری به نام «اصل عدم تعاون در گناه و ستمکاری» را توصیه می‌کند: «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ».^۶

در این میان، نقش پیامبر گرامی اسلام و هادیان برحق در ایجاد اتحاد و وحدت بی‌مثال است. در روایات بسیاری برکات وحدت به مسلمانان گوشزد شده است. در حدیثی آن حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «يَدُلُّهُمُ عَلَى الْجَمَاعَةِ»^۷ دست خدا و نصرت الهی همیشه همراه جماعت است. برای رسیدن به هدف اصلی جمع شدن خیر و تفرقه باعث عذاب و غضب الهی است: «فِي الْجَمَاعَةِ خَيْرٌ وَفِي الْفِرْقَةِ عَذَابٌ».^۸

اسلام برای انسجام اهمیت فوق‌العاده قائل است و لذا می‌فرماید: «لَا يَجْعَلُ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ إِخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ لَيَالٍ، يَلْتَقِيَانِ فَيُعْرَضُ هَذَا وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ» در این روایت قطع رابطه بین دو نفر از مسلمانان را بیش از سه روز جایز نمی‌شمارد. در حدیث دیگر، کسی را که به امور مسلمانان توجه نکند، از زمره مسلمانان خارج دانسته است: «مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ».^۹

در این حدیث نقش مسلمان در سرنوشت جامعه و امور مسلمانان تعیین کننده دانسته شده است. کسی که به کار دیگری کاری ندارد و از غم و شادی دیگران بی‌خبر باشد، دیگر نام بلند مسلم برای او زیبا و زینده نیست. رهبران الهی مؤمنان را مانند یک بدن دانسته‌اند که هر عضو

طهر

سال ششم - شماره ۲۴ - زمستان ۱۳۸۶

آن به عضو دیگر متصل و محتاج است و با درد عضوی، عضوی دیگر به درد و اندوه مبتلا می‌شود. پیامبر اسلام ﷺ فرموده است: «مثل المؤمن فی توادهم و تراحمهم کمثل الجسد اذا اشتكى بعضه تداعى سائرہ بالسهر و الحمى؛^{۱۱} مثل مؤمنان در مودت و رحمتشان به یکدیگر مانند بدنی است که اگر عضوی از آن به درد آید، تمام بدن دچار تب و درد و بی‌خوابی می‌شود.»

این حدیث را شاعر بزرگ ایران زمین سعدی چه زیبا به نظم در آورده است:

بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

اسلام اتحاد و اصلاح جامعه را برترین درجه نماز، روزه و صدقه قرار داده است: «الا خبرکم

بافضل من درجة الصلاة و الصيام و الصدقة؟ قالوا بلی قال اصلاح ذات البین.»^{۱۱}

حیات ائمه اطهار علیهم السلام بهترین نمونه و الگو برای اتحاد و انسجام اسلامی است. در روایات

ائمه علیهم السلام بر وحدت تأکید فراوان شده و از تفرقه و گروه‌بندی نهی شده است. در نگاه

امیرالمؤمنین علی علیه السلام اتحاد عملی بسیار با ارزش است و تفرقه‌انداز مجازات سختی دارد:

و الزموا السواد الاعظم فان یدالله مع الجماعة و ایاکم و الفرقة!
فان الشاذ من الناس للشیطان کما ان الشاذ من الغنم للذئب. ألا من
دعا الی هذا الشعار فاقتلوه، و لو کان تحت عما متی هذه؛^{۱۲}

همواره با بزرگ‌ترین جمعیتها باشید که دست خدا با جماعت است،
از پراکندگی بپرهیزید که انسان تنها بهره شیطان است، آن‌گونه که
گوسفند تنها طعمه گرگ خواهد بود. آگاه باشید هرکس که مردم را به
تفرقه و جدایی دعوت کند او را بکشید هر چند که زیر عمامه من باشد!

در موارد مختلف از سخن امام علی علیه السلام درباره بی‌اهمیت و بی‌ارزش بودن حکومت

سخنانی به چشم می‌خورد. آن حضرت علیه السلام نه فقط حکومت بلکه کل دنیا را بی‌ارزش‌تر از آب

بینی گوسفند می‌داند. لذا درباره قبول بیعت در ضمن یک کلام می‌فرماید:

لولا حضور الحاضر، و قیام الحجّة بوجود الناصر، و ما اخذ الله
علی العلماء ألا یقاروا علی کظّة ظالم، و لاسغب مظلوم، لألقیت حبلها
علی غاربها و لسقیت آخرها بکأس اولها و لألقیتم؟ دنیاکم هذه أزهده
عندی من عطفة عنز؛^{۱۳}

اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود، و یاران، حجت را بر من تمام
نمی‌کردند، و اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر
شکم‌بارگی ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر
خلافت را بر کوهان آن انداخته، رها می‌نمودم، و آخر خلافت را به کاسه
اول آن سیراب می‌کردم. آن‌گاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب
بینی گوسفندی بی‌ارزش‌تر است.

کل حیات آن حضرت برای حفظ اسلام بوده است. شهید مطهری تذکره داستان معروفی را که ابن ابی‌الحدید در ذیل خطبه ۲۱۵ آورده، به این صورت نقل می‌کند؛ «روزی فاطمه علیها السلام، علی علیه السلام را دعوت به قیام می‌کرد. در همین حال فریاد مؤذن بلند شد که «شهد ان محمداً رسول الله»، علی علیه السلام به زهرا علیها السلام فرمود: آیا دوست داری این فریاد خاموش شود؟ فرمود: نه! حضرت فرمود: سخن من جز این نیست.»^{۱۴}

مهم‌ترین امر برای امیرالمؤمنین علیه السلام بقای دین است. مؤلف «حلیف مخزوم» پیرامون حوادث روزهای اول پس از خلافت ابوبکر می‌نویسد:

از دور و نزدیک کسانی بودند که به خود جرأت داده و به طور دسته‌جمعی به او (علی) مراجعه می‌کردند و با توجه به نیرویی که برای مبارزه در خود سراغ داشتند از او اجازه اقدام و عملی می‌خواستند و نفرت خود را اعلام می‌کردند. لیکن (او) با کمال جزم و متانت آنها را ساکت می‌کرد و می‌گفت: «حسبنا سلامة الدین» برای ما همین قدر کافی است که دین سالم بماند.^{۱۵}

نقش علمای برجسته فرق اسلامی هم در ایجاد وحدت و انسجام اسلامی بسیار حساس و حیاتی است. در این عصر فردی که بیش از همه بر ضرورت اتحاد و وحدت اصرار ورزید و کل وجود خود و کل حکومت اسلامی را با تمام توان آن، در خدمت اسلام و مسلمانان قرار داد، حضرت امام خمینی تذکره است. نقش امام راحل تذکره در این عرصه نظیر ندارد. درباره وحدت و اهمیت آن صدها

سخنرانی و صدها کلام از امام راحل تذکره وجود دارد. وی در یک جا این چنین سخن می‌گوید: ما برای دفاع از اسلام و ممالک اسلامی و استقلال اسلامی در هر حال مهیا هستیم. برنامه ما که برنامه اسلام است، وحدت کلمه مسلمین است، اتحاد ممالک اسلامی است. برادری با جمیع فرق مسلمین است در تمام نقاط عالم، هم‌پیمانی با تمامی دول اسلامی است در سراسر جهان، مقابل صهیونیست، مقابل اسرائیل، مقابل دول استعمارطلب، مقابل کسانی که ذخایر این ملت فقیر را به رایگان می‌برند و ملت بدبخت در آتش فقر و بیکاری و بینوایی می‌سوزد. در حضور چهره‌های رنگ پریده از گرسنگی و بینوایی، دائماً دولت‌ها دم از ترقی و پیشرفتهای اقتصادی می‌زنند، این حقایق تلخ ما را به تنگ آورده، علمای اسلام را رنج می‌دهد، اگر اینها ارتجاع سیاه است، بگذار ما مرتجع باشیم.^{۱۶}

ولی امر مسلمین جهان، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله‌العالی) هم سال ۸۶ را به نام «وحدت ملی و انسجام اسلامی» نامگذاری کرده است. بیانات ایشان در هر جا راهگشای مسلمانان است. وی درباره وحدت فرموده است:

ما در مسئله وحدت، جدی هستیم. ما اتحاد مسلمین را هم معنا کرده‌ایم. اتحاد مسلمین، به معنای انصراف مسلمین و فرق گوناگون از عقاید خاص کلامی و فقهی خودشان نیست، بلکه اتحاد مسلمین به دو

معنای دیگر است که هر دوی آن باید تأمین بشود: اول اینکه فرق گوناگون اسلامی (سنی و شیعه) - که هر کدام فرق مختلف کلامی و فقهی دارند - حقیقتاً در مقابله با دشمنان اسلام، همدلی و همدستی و همکاری و همفکری کنند. دوم اینکه فرق گوناگون مسلمین سعی کنند خودشان را به یکدیگر نزدیک کنند و تفاهم ایجاد نمایند و مذاهب فقهی را با هم مقایسه و منطبق کنند. بسیاری از فتاوی فقهها و علما هست که اگر مورد بحث فقهی عالمانه قرار بگیرد، ممکن است با مختصر تغییری، فتاوی دو مذهب به هم نزدیک شود.^{۱۷}

ایشان دهها سخنرانی در ایجاد وحدت، اهمیت وحدت، ثمرات وحدت و همچنین ضررهای جبران ناپذیر افتراق و نقش استعمار در پراکندگی مسلمانان دارد که این نوشتار قاصر از آوردن آنهاست. علما و متفکران جهان شیعه، همیشه پرچمدار وحدت بوده و هستند. گام برداشتن در این راه، در اصل گام برداشتن در راه تحقق آرمانهای قرآنی است، زیرا قرآن وحدت را اصل ارزشی معرفی کرده و ثمرات وحدت را هم در جاهای مختلف یادآوری نموده و همچنین از تفرقه و اختلاف بی‌ریشه برحذر داشته و از آن به شدت نهی کرده است.

پیروان قرآن از هر دو مکتب تشیع و تسنن، از قرن‌ها پیش درباره ایجاد وحدت و راهکارهای آن سعی فراوان نموده و در این راه ایثارهای بسیار به خرج داده‌اند. بسیاری از علمای روشنفکر اهل سنت هم برای ایجاد اتحاد و وحدت مسلمانان کارهای بسیاری را انجام داده‌اند و برای نزدیک نمودن فرق اسلامی نقش بسزایی ایفا نموده‌اند در این زمینه، رئیس سابق دانشگاه الازهر مصر، شیخ محمود شلتوت، می‌گوید:

من و بسیاری از برادران و همکارانم، چه در دارالتقریب و چه در مجامع الازهر و چه در فتوا و چه در کمیسیونهای احکام خانواده و غیره، توانستیم اقوال و آرای از مذهب شیعه را بر مذاهب تسنن ترجیح دهیم با آنکه خودمان سنی بودیم، از جمله در قانون مدنی مصر، درباره سه طلاق با یک لفظ و طلاقهای معلق و غیره از فقه شیعه امامیه استفاده شده و امروز مناطق عمل در این قسمتها بر آن استوار است نه بر مذاهب تسنن، و همین‌طور در مسئله رضاع که آیا طفل حتی با یک نوبت شیر خوردن از زنی حکم فرزند او را پیدا می‌کند یا نه، من شخصاً دلیل شیعه را قوی‌تر دانسته و بر طبق رأی شیعه در این قسمت فتوا می‌دهم. اصولاً فقیه منصف موارد بسیاری را در فقه شیعه می‌تواند پیدا کند که از حیث دلیل نسبت به پاره‌ای از اقوال اهل سنت قوت بیشتری دارد و با مصلحت جامعه اسلامی و استقرار خانواده سازگارتر است. این است که امروز وظیفه خود می‌دانم که در دانشکده حقوق اسلامی الازهر فقه تطبیقی (شیعه و سنی) برقرار سازیم، و ما هدفی جز به دست آوردن حکم صحیح اسلامی از فقه هر یک از مذاهب اسلامی نداریم و قطعاً فقه شیعه در صف اول قرار گرفته است.^{۱۸}

شیخ بزرگوار اهل سنت آقای شلتوت برای تمام کشورهای اسلامی فتوای تاریخی صادر می‌کند که: «مکتب جعفری مکتبی است که شرعاً پیروی از آن مانند پیروی از مکتبهای اهل سنت جایز می‌باشد.»^{۱۹}

این فتوای تاریخی شیخ شلتوت را بسیاری دیگر از عالمان اهل سنت تأیید کردند؛ از جمله: شیخ عبدالمجید سلیم، شیخ محمد ضحام و شیخ عبدالحلیم محمود از رؤسای اسبق الازهر مصر و نیز استاد شیخ محمد غزالی و عبدالفتاح عبدالمقصود.^{۲۰}

امروز وظیفه همه مسلمانان این است که برای حفظ وحدت و دفاع از قرآن و اسلام اختلافات جزئی و فروعی را فراموش کنند و برای مصالح برتر مسلمانان و قطع ایادی دشمنان اسلام رابطه تنگاتنگی داشته باشند.

اصل توحید

یکی از اصول مشترک بین فرق اسلامی، توحید است. اصل توحید و یگانگی خداوند متعال را همه پذیرفته‌اند. خود توحید انواع و اقسامی دارد:

۱. توحید ذاتی

خدا ذاتاً یگانه است و تعدد پذیر نیست: «قل هو الله احد»^{۲۱} او مثل و مانندی ندارد. «لیس كمثلہ شیء»^{۲۲} و در مرتبه وجود او موجودی نیست: «ولم یكن له كفواً احد»^{۲۳}.

۲. توحید در خالقیت

خالق اصلی فقط خداست، وجود مستقلی غیر از او وجود ندارد و همه اسباب طبیعی و غیر طبیعی به امر، اذن و اراده او تأثیر دارد: «قل الله خالق كل شیء وهو الواحد القهار»^{۲۴}.

۳. توحید در ربوبیت

هستی یک رب و یک مدبر دارد که هیچ کس در این امر شریک او نیست. تدبیر ملائکه و همه اسباب نیز به امر و اذن خداست: «ثم استوی علی العرش یدبیر الأمر ما من شفیع إلا من بعد إذنہ ذلکم الله ربکم فاعبدوه أفلا تدکرون»^{۲۵} هیچ سبب اصلی غیر از خدا وجود ندارد و این خداست که گاهی به دیگران اذن می‌دهد.

۴. توحید در تشریح

حاکمیت از آن خداست و خدا حق تشریح احکام و قانونگذاری دارد. جز خدا کسی حق امر، نهی، تحریم و تحلیل ندارد: «إن الحكم إلا لله أمر ألا تعبدوا إلا إیاه»^{۲۶}.

۵. توحید در اطاعت

جز خداوند اطاعت کسی دیگر بالذات واجب نیست. اطاعت نبی و غیره را نیز خود او به اذن

طهر

سال ششم - شماره ۲۴ - زمستان ۱۳۸۶

خودش واجب قرار داده است. این اطاعت انبیا و اولیا در عرض اطاعت خدا قرار ندارد، بلکه در طول آن است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمِعُوا وَأَطِيعُوا».^{۲۷}

۶. توحید در حاکمیت

خداوند بر مردم ولایت مطلق دارد. او ذاتاً بر آنان ولایت دارد و حاکمیت و ولایت دیگران بر یکدیگر بعد از اذن خداست: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقِصَّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ».^{۲۸}

۷. توحید در شفاعت و مغفرت

شفاعت و مغفرت مختص به خداست. غافر الذنب خداست: «وَمَنْ يَغْفِرِ الذَّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ».^{۲۹} در آیه دیگر آمده «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً».^{۳۰} شفاعت ذاتاً حق خداست و به او اختصاص دارد، اما دیگران بعد از اجازه وی چنین حقی را پیدا می‌کنند: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ».^{۳۱} این شفاعت به اذن خدا صورت می‌گیرد.

۸. توحید در عبادت

معبودی غیر از خدا وجود ندارد و هیچ چیز و هیچ کس در عبادت شریک او نیست. این حقیقت را بنده در سوره حمد خطاب به خدا این چنین بیان می‌کند: «يَا كُفَّيْ».^{۳۲}

مسلمانان در توحید اختلافی ندارند. شهید مطهری تَذَكُّرُ درباره توحید در عبادت می‌گوید:

توحید در عبادت توحید عملی و از نوع بودن و شدن است و جنبش است در جهت رسیدن به کمال، و توحید در عبادت، یعنی در جهت پرستش حق یگانه شدن بدین معنا که تنها خدا را شعاع و قبله روح و جهت حرکت و ایده‌آل قرار دادن، و طرد هر مطاع و جهت و قبله و ایده‌آل دیگر، یعنی برای خدا خم شدن و راست شدن، برای خدا قیام نمودن، برای خدا زیستن، برای خدا مردن.^{۳۳}

در بحث توحید در عبادت، یک گروه خضوع و تذلل در مقابل انبیا و اولیای الهی را که نوعی امر الهی است،^{۳۴} موجب شرک دانسته‌اند. البته سخن آنان در یک صورت صحیح است. اگر بنده این خضوع و تذلل را با اعتقاد به سه صفت بکند، در این صورت یقیناً شرک خواهد بود. آن اوصاف سه‌گانه عبارت‌اند از:

۱. بنده اعتقاد به الوهیت آن شخص داشته باشد.

۲. اعتقاد به ربوبیت وی داشته باشد.

۳. استقلال عمل در مقابل خدا برای وی قائل باشد.

حال آنکه هیچ کس این سه ویژگی را برای غیر خدا قائل نیست. پس حقیقت اصل توحید را همه فرق اسلامی پذیرفته‌اند. البته در برخی جزئیات آن نظرات متفاوتی هم مطرح است که

مانع هدف نمی‌شوند. توحید نقش حیاتی در سعادت دنیوی و اخروی بشر ایفا می‌کند. توحید انسان را به هدف متصل می‌کند. انسان از خداست و به سوی او در حرکت است و این منشور جاودانه توحیدی برای بشریت است: «إنا لله وانا اليه راجعون».^{۳۵}

رنگ توحیدی حیات انسانی را از همه جهات دگرگون می‌کند و انسان را به سوی کمال مطلق و بی‌نهایت رهنمون می‌سازد: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً».^{۳۶}

وقتی توحید و رنگ الهی در حیات انسانی نقش بندد، دیگر همه حرکات و سکنات یک انسان، الهی می‌شود، قیام برای خدا مقصد کلی او می‌شود و در این راه از احدی نمی‌هراسد: «قوموا لله». اسلام وحدت توحیدی را نه تنها برای مسلمانان می‌خواهد، بلکه برای ادیان دیگر هم این اصل را مدنظر قرار داده است: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ».^{۳۷}

اسلامی که همه را به سوی توحید فرا می‌خواند و خود منادی توحید در جهان است، چگونه می‌تواند ظلم و فساد و جهل و بی‌عدالتی را تحمل کند؟ لذا ضرورت دارد مسلمانان زیر پرچم توحید جمع شوند و در اعتقادات و اعمال و در همه شئون زندگی، چه اقتصادی و مالی چه سیاسی و مذهبی، چه از حیث بعد مادی و چه از حیث بعد معنوی، توحید را حاکم کنند.

از آیات و روایات فراوان اسلامی و سیره مستمره انبیا، ائمه، اولیا و بزرگان دین به دست می‌آید که توحید اصل و اساس دین و موجب انسجام اسلامی و انسانی می‌شود و نقش تعیین کننده‌ای در حیات بشری ایفا می‌کند. اقرار به توحید از دیدگاه قرآن ویژگی‌هایی دارد و از جمله ما را از همه دلبستگان به دنیا بی‌نیاز می‌کند: «وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ».^{۳۸}

خداوند در آیه دیگر خشیت الهی را شرط ایمان می‌داند: «فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».^{۳۹} همین‌طور به پیامبر رحمت حضرت محمد ﷺ هم دستور خشیت در مقابل خدا می‌دهد: «فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ».^{۴۰}

وقتی در دل انسان خشیت جا گرفت، دیگر ترس از دیگران در دل او جایی ندارد و در راه توحید استقامت از خود نشان می‌دهد و خداوند هم به وی عنایت ویژه می‌کند، خوف و حزن را از دل او بر می‌دارد و ملائکه بر آن شخص نازل می‌شوند: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا».^{۴۱}

اگر توحید در یک جامعه حاکم شود، همه چیز آن جامعه رنگ و بوی الهی خواهد گرفت و همه بتها همچون بتهای زبان، رنگ، نسل، قومیت، وطنیت، احزاب و گروهها از بین خواهند

رفت. در این صورت است که وحدت و انسجام در جامعه، در گروه‌ها و احزاب در بین فرقه‌های مختلف به وجود خواهد آمد و همه به سوی توحید خواهند رفت و از این رو تحول بزرگ جهانی از همه جهات رخ خواهد داد و برای بشر درهای سعادت گشوده خواهد شد.

اصل نبوت

یکی دیگر از اصول مشترک فرق اسلامی اعتقاد به نبوت است. همه فرق اسلامی پذیرفته‌اند که در هر جامعه‌ای باید یک نفر باشد که مردم را به سوی خدا فراخواند و پیام الهی را به مردم ابلاغ کند و به عنوان رهبر و هادی انجام وظیفه کند. به چنین شخصی «نبی» گفته می‌شود که منصب نبوت را دارا می‌باشد. نبوت جهانی، مستلزم هدایت جهانی است. همه مسلمانان نیز جامعیت دین اسلام و جهانی بودن آن را می‌پذیرند و ادله و شواهد بسیاری از قرآن و روایت ارائه می‌کنند. قرآن مردم را به عنوان «یا ایها الناس»^{۴۲} و یا «یا بنی آدم»^{۴۳} مورد خطاب قرار داده و همچنین با خطاب «یا ایها الانسان»^{۴۴} هدایت خود را برای همه مردم ثابت کرده است. این آیات همچنین زمانی بودن دین را نفی می‌کنند: «لیظهره علی الدین کله». ^{۴۵} همچنین جامعیت محتوای دین را برخی آیات مانند: «ما فرطنا فی الكتاب من شیء». ^{۴۶} «تبیانا لکل شیء»^{۴۷} و «لا رطب و لا یابس إلا فی کتاب مبین» ثابت می‌کنند. ^{۴۸} حدیث «و حلال محمد حلال الی یوم القیامة و حرامه حرام الی یوم القیامة»^{۴۹} نیز ابدی بودن دین را یادآوری می‌کند.

یکی از بلندترین اهداف نبوت، برقراری عدالت اجتماعی در جامعه است: «لقد أرسلنا رسلنا بالبینات وأنزلنا معهم الكتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط». ^{۵۰} طبق این آیه مهم‌ترین وظیفه رهبر جامعه، اقامه عدل است. عدالت نیز خود به خود برقرار نمی‌شود، بلکه احتیاج به یک رهبر آگاه دارد. بنابراین، وجود رهبر آگاه به مسائل جامعه، برای برقراری عدالت یک امر لازم است. عدالت در همه ابعاد زندگی بشری نقش اساسی دارد و در روابط اجتماعی، فردی، ارتباط با خدا، ارتباط با هستی، ارتباط با هم‌نوعان، ارتباط با هم‌مسلمانان و... امری اساسی به شمار می‌آید.

به نظر می‌رسد اگر بشر عدالت را سرلوحه زندگی خود قرار دهد، در همه زمینه‌ها رشد سریع خواهد داشت. اتحاد و وحدت گروه‌ها و فرقه‌های مختلف اسلامی هم باید طبق عدالت باشد. اگر آنان در گفتار، رفتار و طرز برخوردشان با یکدیگر عدالت را حاکم کنند، بسیاری از زجرها و تلخیها از بین خواهد رفت.

امروز ما شاهد درگیریهای قومی، نژادی و مذهبی هستیم و علت اصلی همه این خرابکاریها، عدم توجه به عدالت است. همه افراط و تفریطها از دوری از مفهوم بلند عدالت سرچشمه می‌گیرد. اگر در رفتار فرق اسلامی عدالت حاکم شود، دیگر شاهد کُشت و کشتار

بی‌گناهان و آتش زدن اموال یکدیگر و حملات انتحاری و... نخواهیم بود. همه این نابهنجاریهای رفتاری به خاطر عدم رعایت اعتدال در برنامه زندگی است.

اگر در گفتار فرق اسلامی عدالت حاکم شود، دیگر شعارهای تند و زننده علیه یکدیگر نمی‌دهیم و کسی را کافر نمی‌شماریم. باید دقت شود که به خاطر افراط و تفریط و عدم رعایت اصول اعتدالی همه نیروهای ما به جای توسعه همه‌جانبه، برای اثبات مسلمانی خودمانی صرف می‌شود و این زیان جبران ناپذیر دارد. به نظر می‌رسد که اگر عدالت به عنوان یک اصل در جوامع بشری حاکم شود، همه نوع تناقضات و تنازعات رفتاری و گفتاری از بین خواهند رفت. هدف انبیا هم برقراری نظام عدل الهی است. لذا باید همه ما سعی کنیم که در زندگی فردی و اجتماعی، دینی و دنیوی و مادی و معنوی، عدالت را حکم قرار دهیم و نظام اجتماعی را بر پایه عدالت برقرار کنیم.

هدیه دیگر نبوت برای بشریت بیدار کردن فطرت خفته است. رهبری آگاه مردم را طبق فطرت هدایت می‌کند و اگر کسی بر راه فطرت نباشد، او راه درست نشان خواهد داد و اگر کسی بر خلاف فطرت عمل کند، او را بر راه درست فطرت بر می‌گرداند و موانع فطرت را بر می‌دارد و نعمتهای فراموش شده همچون وحدت را به یادشان می‌آورد و عقول خفته را به کار می‌اندازد و گنجهای دفن شده عقول را دوباره از خاک جهالت بیرون می‌آورد.

اعتقاد به نبوت، خود بزرگ‌ترین محور وحدت بین فرق مختلف اسلامی است، زیرا نبی پیروان خود را به انسجام دعوت می‌کند. اختلاف و تشتت به خاطر عدم رعایت یکدیگر در گفتار و کردار به وقوع می‌پیوندد. وقتی انسان طبق دستورهای رهبر جامعه عمل می‌کند و رهبر هم جامعه را طبق دستور عقل و فطرت و بر پایه عدالت به پیش ببرد و فراموش شده‌ها را یادآوری کند و عقول زیر خاک رفته را دوباره شاداب کند، دیگر کسی به دنبال ظلمت اختلاف حرکت نخواهد کرد. بنابراین، ما شاهد رشد فزاینده شکوه اسلامی در همه عرصه‌ها و در همه زمینه‌ها خواهیم بود و عظمت از دست رفته را دوباره به دست خواهیم گرفت.

امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام فرموده است: «قبعث فیهم رسله و واتر الیهم انبیائه لیستادوهم میثاق فطرته و یذکروهم منسی نعمته و یشیروا لهم دفائن العقول.»^۱ دین اسلام همچنین با بیان معارف و حقایق، بشر تشنه هر عصر و زمان را سیراب می‌کند و این حقیقت را دانشمندان جهان هم به صراحت گفته‌اند. به عنوان نمونه، این سخن دانشمند ایتالیایی، کونت ادوارد گیوجیا را می‌آوریم:

من در پیرامون ادیان قدیم و جدید تحقیق فراوان نموده و آنها را به دقت مورد مطالعه قرار دادم، تا در نتیجه به دست آوردم که یگانه آیین آسمانی و حقیقی اسلام است و کتاب آسمانی این دین، یعنی قرآن مجید

طهر

سال ششم - شماره ۲۴ - زمستان ۱۳۸۶

۶۶

تمام نیازمندیهای مادی و معنوی بشر را تضمین کرده و او را به کمالات اخلاقی و روحی سوق می‌دهد و رهبری می‌کند.^{۵۲}

قرآن علاوه بر هدایت مردم، در بسط علم و علوم تجربی هم نقش دارد. چنان که از دانشمندان غربی دینورت می‌گوید: «واجب است اعتراف کنیم که، علوم طبیعی و فلکی و فلسفه و ریاضیات که در اروپا اوج گرفت، عموماً از قرآن اقتباس شده است.»^{۵۳} لامارتین، یکی دیگر از دانشمندان مسیحی، می‌گوید: «محمد شخصیتی است مافوق بشر و مادون خدا، پس او بدون شک پیغمبر و فرستاده خداوند است.»^{۵۴}

امروز در جوامع مختلف در بین گروهها، احزاب و فرق اسلامی و غیر اسلامی اختلاف و درگیری شدید دیده می‌شود. این درگیریها چه به صورت قولی باشد چه به صورت فعلی، به خاطر این است که هر کس خود و گروه خود را مرکز حق می‌داند و دیگران را باطل می‌پندارد. در حقیقت چنین کسی نفس خود را خدای خویش قرار داده است: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»^{۵۵} و همچنین خود را در مقابل کسی پاسخگو نمی‌داند، لذا سرکشی می‌کند: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ أَنْ رَأَى اسْتَفْتَى.»^{۵۶} در حالی که یکی از اهداف مشترک انبیای الهی دعوت به سوی خداست. اگر اصل بندگی در مقابل خدا پذیرفته شود، دیگر بسیاری از این نزاعها از بین خواهد رفت و جای آن را محبت، الفت، برادری و برابری خواهد گرفت.

دین از اکراه و اجبار و تحمیل نظریات بر دیگران بدون علم و منطق منع می‌کند: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ.»^{۵۷} همچنین رهبران دینی هم وظیفه ابلاغ و تبلیغ داشتند: «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»^{۵۸} و سعیشان بیرون آوردن مردم از ظلمت شرک و کفر و جهالت به سوی نور توحید و ایمان و علم بوده است: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ.»^{۵۹} رهبر دینی جامعه به عنوان حجت خداوند بر بندگان و اتمام حجت بر سرکشان است: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلِهَا ظَالِمُونَ.»^{۶۰}

برخی آیات وظیفه همه انبیا را انداز و تیشیر دانسته‌اند و به ویژه پیامبر ما را بشیر و نذیر برای همه مردم دنیا شمرده‌اند: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.»^{۶۱} پیامبر، رحمت برای همه جهانیان و مخلوقات دانسته شده است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ.»^{۶۲} همچنین برخی ویژگیهای خاص پیامبر اکرم، حضرت محمد ﷺ، همچون تلاوت آیات الهی، تزکیه نفوس مردم و تعلیم کتاب و حکمت به مردم، از وظایف پیامبر است.^{۶۳}

نبوت می‌تواند به عنوان یکی از مهم‌ترین اصول مشترک بین فرق اسلامی نقش خود را در راه اتحاد و انسجام اسلامی ایفا کند و جامعه اسلامی را از سقوط به دره نفاق، دو دستگی، افتراق، انتشار و ذلت و رسوایی نجات دهد.

اصل معاد

یکی دیگر از اصول مشترک فرق اسلامی، مسئله معاد است. همان‌طور که همه فرق مبدأ و هستی‌بخش جهان را یکی می‌شمارند و بر نقش اساسی آن تأکید دارند، درباره اصل معاد نیز اختلافی ندارند. نقش مبدأ و معاد در مسیر زندگی بسیار مهم است. انسانهای معتقد به معاد از دید قرآن چند دسته‌اند:

یک دسته به معاد کاملاً یقین دارند. این دسته از همه جلوترند. زندگی این دسته با زندگی دیگران کاملاً متفاوت است. معاد زندگی این دسته را کاملاً دگرگون ساخته است. برخی ویژگیهای این دسته در اول سوره بقره آمده است. این دسته پیوسته و به طور دائم ایمان به غیب دارد، استمرار در اقامه نماز و انفاق در راه خدا دارد، ایمان به ما انزل الله، قرآن یا کتب دیگر، دارد و همچنین به آخرت، یقین دارد: «و بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ»؛^{۶۴} این یقین نیز استمرار و دوام دارد، چنان‌که از «یوقنون» همین استفاده می‌شود. خداوند در جاهای متعدد قرآن ویژگیهای این دسته را استمرار عمل می‌داند. لذا در برخی آیات دیگر هم اعتقاد و عمل این دسته را با اوصاف استمرار و دوام ذکر می‌کند: «يُوقِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَيُخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حَبِّهِ مُسْكِينًا وَوَتِيمًا وَأُسِيرًا».^{۶۵} وفا به عهد سرلوحه زندگی این دسته است: «يُوقِنُونَ». آنان دائماً از شر آخرت می‌ترسند: «وَيُخَافُونَ». به خاطر همین ترس از معاد است که کارهای معمولی آنان هم طبق برنامه دقیق صورت می‌گیرد و پیوسته به نیازمندان رسیدگی می‌کنند: «يُطْعَمُونَ». وقتی معاد در زندگی انسان تأثیر می‌گذارد، دیگر هر چه انسان انجام می‌دهد برای خداست و غیر خدا در حیات او هیچ نقشی ندارد. این گروه نفس درنده خویش را ذبح کرده‌اند و همه چیز را از دیدگاه خدا می‌بینند. لذا خدا هم حتی ضمیر آنان را به صورت آیه نازل می‌کند: «إِنَّمَا نَطْعَمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لِأَنزِيلِ مَنْكُمْ جَزَاءً وَوَلَا شُكُورًا إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا».^{۶۶}

دسته دیگر به آخرت ایمان دارد. اما برخی فقط با زبان اظهار ایمان می‌کنند و دلشان از ایمان خالی است. لذا با وجود اقرار ایمان به معاد، معاد تأثیری بر زندگی آنان ندارد: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا».^{۶۷}

اما در مقابل این دسته که تنها ایمان در حد زبان دارد، دسته دیگر، ایمان قلبی و لسانی به آخرت دارد. این دسته که ایمان واقعی به آخرت دارد، حیات طیبی دارد و از الطاف و عنایات الهی

در دنیا و آخرت برخوردار است. قرآن اوصاف چنین شخصی را بیان کرده است: خدا قدردان اوست.^{۶۸} هیچ خوف و ترسی ندارد و مزد و اجرش نزد پروردگارش محفوظ است.^{۶۹} الگوی زندگی‌اش رسول خدا ﷺ است.^{۷۰} خانه خیر است.^{۷۱} در زندگی دنیوی کبر و فساد ندارد و به خاطر همین مالک دار آخرت می‌شود.^{۷۲} همیشه به رحمت الهی امیدوار است^{۷۳} و در امان از نزع روز آخرت.^{۷۴}

همچنین کسی که از روز آخرت روگردانی کند و در حیات خود برای آخرت و نقش آن حسابی باز نکند، برای وی در دنیا و آخرت گرفتاریهای بسیاری وجود دارد: عملش باطل می‌شود.^{۷۵} دل او به سوی وسوسه‌های شیطان و تبلیغات شیطان صفتان کشیده می‌شود.^{۷۶} کارهای زشتی از وی صادر می‌شود همچون دروغ بستن به خدا، باز داشتن مردم از راه خدا و کج نشان دادن راه خدا.^{۷۷} خریدار لعنت خداست.^{۷۸} در ضلال بعید گرفتار است.^{۷۹} دل وی حق را انکار می‌کند. مرتکب تکبر می‌شود و وحی الهی را افسانه‌های دروغین گذشتگان می‌پندارد. گناهان خود و گناهان دیگران را که همراه کرده به دوش می‌کشد. خدا او را در قیامت رسوا می‌کند، وارد جهنم می‌شود و همیشه در آن می‌ماند.^{۸۰} بیماری قلبی او افزون‌تر می‌شود و برای این دسته عذاب دردناک است.^{۸۱} خدا بین این دسته و بین پیامبر ﷺ حجاب قرار می‌دهد و بر دل این دسته پوششهایی قرار می‌دهد تا وحی الهی را نفهمند و در گوش این دسته هم سنگینی قرار می‌دهد و در نتیجه از پیامبر روگردانی می‌کنند.^{۸۲} کسانی که به معاد ایمان ندارند، خدا اعمالشان را زینت می‌دهد و آنان سرگردان‌اند. در زیان‌اند،^{۸۳} معذب‌اند^{۸۴} و در ضلال بعیدند.^{۸۵} از یاد خدا باز می‌مانند^{۸۶} و شرک به انکار معاد منجر می‌شود.^{۸۷}

تردید و انکار معاد باعث می‌شود که آنان در قیامت کر و لال و کور محسور شوند و در جهنم عذابشان در حال افزایش باشد.^{۸۸} در دنیا همواره در تردید و گمان سرگردان هستند.^{۸۹} آنها زیانکاران واقعی هستند که سرمایه عمر و جان خویش و حتی بستگان خود را در روز قیامت از دست می‌دهند.^{۹۰} نه از عمر بهره‌ای گرفته‌اند و نه از فرزندان سودی می‌برند و باعث شفاعت و حتی تخفیف عذاب هم نمی‌شوند. آنها از هر طرف گرفتار و محصور شعله‌های آتش شده‌اند و چه خسروانی از این بالاتر و چه عذاب و دردی از این دردناک‌تر است؟

این وظیفه ماست که نخست خودمان را گرفتار چنین عذابی نکنیم و سپس جامعه و امت اسلامی را از آتش تفرقه نجات دهیم و برای ساختن تمدن اسلامی بر طبق اتحاد و انسجام اسلامی همه توان خودمان را به کار گیریم و به اصول مشترک مطرح شده پایبند باشیم.

پی نوشتها:

۱. آل عمران: ۱۰۲-۱۰۳.
۲. آل عمران: ۱۱۰.
۳. انفال: ۴۶.
۴. حجرات: ۱۰.
۵. مائده: ۲.
۶. مائده: ۲.
۷. ابن حیان، صحیح ابن حیان، مؤسسة الرسالة، بی جا، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۴۳۸.
۸. هندی، متقی، کنز العمال، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۶۶.
۹. بروجردی، حسین، جامع احادیث الشیعه، قم: منشورات مدینه العلم، ۱۴۱۰ق، ج ۱۶، ص ۱۷۲.
۱۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق، ج ۵۸، ص ۱۵۰، نزدیک به مضمون: طبری، محمدبن جریر، جامع البیان، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۵۶.
۱۱. احمدبن حنبل، المسند، بیروت: دار صادر، ج ۶ ص ۴۴۴.
۱۲. نهج البلاغه، (دستی)، خ ۱۲۷، ص ۶۶.
۱۳. همان، خ ۳، ص ۷.
۱۴. سیری در نهج البلاغه، تهران: دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۵۴، ص ۱۸۴.
۱۵. شرف الدین، صدرالدین، حلیف مخزوم (عمار یاسر)، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران: انت جعفری، ۱۳۴۵ش، ج ۱، ص ۱۶۱.
۱۶. وحدت از دیدگاه امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۸.
۱۷. حدیث ولایت، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۲۹-۲۳۰.
۱۸. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، توحید کلمه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۰.
۱۹. همان، ص ۱۱.
۲۰. همان.
۲۱. توحید: ۱.
۲۲. شوری: ۱۱.
۲۳. توحید: ۴.
۲۴. رعد: ۱۶.
۲۵. یونس: ۳.
۲۶. یوسف: ۴۰.
۲۷. تقابن: ۱۶.
۲۸. انعام: ۵۷.
۲۹. آل عمران: ۱۳۵.
۳۰. زمر: ۴۴.
۳۱. بقره: ۲۵۵.

طهر

سال ششم - شماره ۲۴ - زمستان ۱۳۸۶

۷۰

۳۲. حمد: ۵.
۳۳. آوای وحدت، مجمع جهانی تقریب مذاهب، ۱۳۷۴ ش، ص ۳۷۹.
۳۴. رجوع کنید به آیات یوسف: ۱۰۰؛ اسراء: ۲۴؛ مائده: ۵۴.
۳۵. بقره: ۱۵۶.
۳۶. بقره: ۱۲۸.
۳۷. آل عمران: ۶۴.
۳۸. انبیاء: ۹۰.
۳۹. توبه: ۱۲.
۴۰. مائده: ۳.
۴۱. فصلت: ۳۰.
۴۲. بقره: ۲۱؛ نساء: ۱۷۱-۱۷۴؛ فاطر: ۱۵.
۴۳. اعراف: ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۱، ۳۵.
۴۴. انفطار: ۶؛ انشاق: ۶.
۴۵. توبه: ۳۳.
۴۶. انعام: ۳۸.
۴۱. نحل: ۸۹.
۴۱. انعام: ۵۹.
۴۹. بروجردی، حسین، جامع احادیث الشیعه، قم: المطبعة العلمیة، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۱۳۶.
۵۰. حدید: ۲۵.
۵۱. نهج البلاغه، خ ۱.
۵۲. راه تکامل، ج ۵، ص ۲۱۵ به نقل از قرماز، فرمان، «اثبات جامعیت دین اسلام»، قم: پایان نامه کارشناسی ارشد مدرسه امام خمینی رحمته، ۱۳۸۴، ص ۲۴۸.
۵۲. قرآن و دیگران، ص ۲۳ به نقل از پیشین، ص ۲۵۵.
۵۲. محمد و القرآن، به نقل از همان، ص ۲۵۹.
۵۵. جاثیه: ۲۳.
۵۶. علق: ۷ و ۶.
۵۱. بقره: ۲۵۶.
۵۱. نور: ۵۴.
۵۴. حدید: ۹.
۶۰. قصص: ۵۹.
۶۱. سباء: ۲۸.
۶۱. انبیاء: ۱۰۷.
۶۲. جمعه: ۲.

- ۶۴ بقره: ۴.
 ۶۵ دهر: ۸۷.
 ۶۶ دهر: ۹-۱۰.
 ۶۷ بقره: ۹۸.
 ۶۸ اسراء: ۱۹.
 ۶۹ بقره: ۶۲.
 ۷۰ احزاب: ۲۱.
 ۷۱ نحل: ۳۰.
 ۷۲ قصص: ۸۳.
 ۷۳ زمر: ۹.
 ۷۴ نمل: ۸۹.
 ۷۵ بقره: ۲۶۴.
 ۷۶ انعام: ۱۱۳.
 ۷۷ هود: ۱۸-۱۹.
 ۷۸ هود: ۱۸.
 ۷۹ ابراهيم: ۳.
 ۸۰ نحل: ۲۲-۲۹.
 ۸۱ بقره: ۱۰.
 ۸۲ اسراء: ۴۵.
 ۸۳ نمل: ۴-۵.
 ۸۴ روم: ۱۶.
 ۸۵ سباء: ۸.
 ۸۶ زمر: ۴۵.
 ۸۷ فصلت: ۵-۶.
 ۸۸ اسراء: ۹۷-۹۸.
 ۸۹ نجم: ۲۷-۲۸.
 ۹۰ شوری: ۴۵؛ زمر: ۱۵-۱۶.

ظهور

سال ششم - شماره ۲۴ - زمستان ۱۳۸۶